

6848

۱۰۰۰
۱
۲۲۴
مهرامنی

قمارباز

WWW.KETAB.IR

قمارباز

فئودور داستایفسکی
ترجمہ: جلال آل احمد

سرشناسه	داستایوفسکی، فنودور میخائیلوویچ، ۱۸۲۱ - ۱۸۸۱ م.
عنوان و نام پدیدآور	Dostoyevsky, Fyodor
مشخصات نشر	قمارباز / نویسنده فنودور داستایوفسکی؛ مترجم جلال آل احمد.
مشخصات ظاهری	قم: پدیده دانش، ۱۳۹۷.
شابک	۲۲۴ ص. ۵۱/۱۴×۲۱/۵۱ سم.
وضعیت فهرست نویسی	۹۷۸-۶۰۰-۶۰۵۲-۶۵-۶
یادداشت	فبیا
یادداشت	عنوان اصلی: Igrok.
یادداشت	اصل اثر به زبان روسی است و کتاب حاضر از متن فرانسه با عنوان "Le joueur" به فارسی برگردانده شده است.
یادداشت	کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط مترجمان و ناشران متفاوت، ترجمه و منتشر شده است.
موضوع	داستان های روسی -- قرن ۱۹ م.
موضوع	Russian fiction -- 19th century
شناسه افزوده	آل احمد، جلال، ۱۳۰۲ - ۱۳۴۸، مترجم
شناسه افزوده	Al Ahmad, Jalal
رده بندی کنگره	۱۳۹۷ / ق۸ / PG۳۳۶۰
رده بندی دیویی	۸۹۱/۷۴۳
شماره کتابشناسی ملی	۵۲۴۳۲۸۵



انتشارات پدیده دانش

قمارباز

نویسنده: فنودور داستایوفسکی

مترجم: جلال آل احمد

نوبت چاپ: اول-۹۷

چاپ: باران

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۵۲-۶۵-۶

مرکز پخش:

قم، میدان ولیعصر (عج)، بلوار خلیج فارس به سمت جمکران، کوچه ۲۱ (استخر دریا)، پلاک ۲۰

قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه اول، پلاک ۱۱۲

۰۹۱۹۵۸۷۳۴۷۶ - ۰۹۱۹۸۵۳۷۶۸۷ - ۰۹۱۹۵۸۷۳۴۷۵

<http://padihedhaneh.sh>

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است.

درباره نویسنده

فیودار میخایلاویچ داستایفسکی (زاده ۱۱ نوامبر «مطابق تقویم سبک قدیم: ۳۰ اکتبر» ۱۸۲۱ - درگذشته ی ۹ فوریه «مطابق تقویم سبک قدیم: ۲۹ ژانویه» ۱۸۸۱) نویسنده مشهور و تأثیرگذار اهل روسیه بود. ویژگی منحصر به فرد آثار وی روانکاوی و بررسی زوایای روانی شخصیت‌های داستان است. سوررئالیست‌ها مانیفست خود را بر اساس نوشته‌های داستایوفسکی ارائه کرده‌اند.

اکثر داستان‌های وی همچون شخصیت خودش سرگذشت مردمی است عصیان زده، بیمار و روان پریش. او ابتدا برای امرارمعاش به کار ترجمه پرداخت و آثاری چون اورژنی گراندیه اثر بالزاک و دون کارلوس اثر فریدریش شیلر را ترجمه کرد

نام

مترجمان متفاوت نام این نویسنده را به اشکال متفاوتی در فارسی نوشته‌اند: «داستایوفسکی»، «داستایفسکی» و «داستایوسکی» که مورد دوم تلفظ صحیح نام اوست. خشایار دیهیمی در ترجمه زندگینامه داستایفسکی نوشته ادوارد هلت کار نام او را به شکل «داستایفسکی» آورده است. نام کوچک او نیز در متون ترجمه شده به اشکال «فیودور» و «فئودور» آمده است. با توجه به تلفظ روسی نام او، «فیودار داستایفسکی» صحیح است.

زندگی اوایل زندگی

فیودار میخایلاویچ فرزند دوم خانواده‌ی داستایفسکی در ۳۰ اکتبر ۱۸۲۱ به دنیا آمد. پدرش پزشک بود و از اوکراین به مسکو مهاجرت کرده بود و مادرش دختر یکی از بازرگانان مسکو بود. در ده سالگی والدینش مزرعه‌ای کوچک در حومه شهر تولا در نزدیکی مسکو خریدند که از آن به بعد تابستان‌ها را در این مکان می‌گذراندند.

در ۱۸۳۴ همراه با برادرش به مدرسه‌ی شبانه‌روزی منتقل شدند و سه سال آنجا ماندند. در پانزده سالگی مادرش از دنیا رفت. در همان سال امتحانات ورودی دانشکده مهندسی نظامی را در سن پترزبورگ با موفقیت پشت سر گذاشت و در ژانویه ۱۸۳۸ وارد دانشکده شد. در تابستان ۱۸۳۹ خبر فوت پدرش به او رسید.



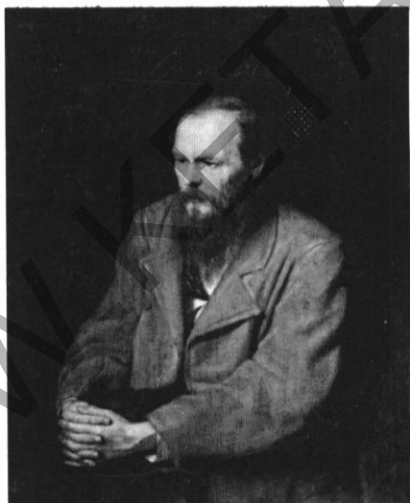
داستایفسکی سال ۱۸۵۸

نویندگی

در ۱۸۴۳ با درجه‌ی افسری از دانشکده نظامی فارغ‌التحصیل شد و شغلی در اداره‌ی مهندسی وزارت جنگ به دست آورد. تا تابستان ۱۸۴۴ سهم ارث

پدری اش به خاطر ولخرجی های مختلف به اتمام رسید. اوژنی گرانده اثر بالزاک را ترجمه کرد و در همین سال از ارتش استعفا کرد. در زمستان ۱۸۴۴-۱۸۴۵ رمان کوتاه بیچارگان را نوشت که بدین وسیله وارد محافل نویسندگان رادیکال و ساختارشکن بزرگ در سن پترزبورگ شد و برای خود شهرتی کسب کرد. طی دو سال بعد داستان های همزاد، آقای پروخارچین و زن صاحبخانه را نوشت.

یک جاسوس پلیس در این محفل رخنه کرد و موضوعات بحث این روشنفکران را به مقامات امنیتی روسیه گزارش داد. پلیس مخفی در روز ۲۲ آوریل ۱۸۴۹ او را به جرم براندازی حکومت دستگیر کرد.



نقاشی پرتره فیودور داستایفسکی اثر واسیلی پرو، ۱۸۷۲ میلادی

زندان

دادگاه نظامی برای او تقاضای حکم اعدام کرد که در ۱۹ دسامبر مشمول تخفیف شد و به چهار سال زندان در سبیری و سپس خدمت در لباس سرباز ساده تغییر یافت؛ اما برای نشان دادن قدرت فائقه حکومت تزاری این زندانیان را در برابر جوخه های آتش نمایی قراردادند. در نمایی که با دقت طراحی شده بود بامداد روز ۲۲ دسامبر ۱۸۴۹ داستایفسکی و سایر

زندانیان را به میدان رژه یک پادگان بردند. در آنجا چوبه‌های اعدام و داربست‌هایی برپاشده بود و روی آن را با پارچه‌های سیاه پوشانده بودند. جرائم و مجازات آن‌ها قرائت شد و کشیشی ارتدکس از آن‌ها خواست به خاطر گناهانشان طلب بخشش کنند. سه نفر از این زندانیان را به چوبه‌ها بستند تا برای اعدام حاضر شوند. در آخرین لحظات این مراسم اعدام ساختگی طبل‌های نظامی با صدای بلند به نواختن درآمد و جوخه آتش تفنگ‌های خود را که به سوی آن‌ها نشانه رفته بود بر زمین گذاشتند. تجربه‌ی شخصی او از قرار گرفتن در آستانه مرگ باعث شد که به تاریخ و آن زمانه مشخص از منظر ویژه‌ای بنگرد. سال‌ها بعد او درجایی گفت: «به خاطر ندارم که در هیچ لحظه دیگری از عمرم به اندازه‌ی آن روز خوشحال بوده باشم.» در زمان تبعید و زندان حملات صرع که تا پایان عمر گرفتار آن بود بر او عارض گشت.

آزادی و ازدواج

در ۱۵ فوریه ۱۸۵۴ از زندان بیرون آمد تا دوره‌ی بعدی مجازاتش را در لباس سرباز عادی طی کند. به عنوان مأمور خدمت در گردان هفتم پیاده نظام سبیری به سمی (سمیپالاتینسک) اعزام شد. در ۶ فوریه ۱۸۵۷ بعد از دو سال عشق جان‌فرسا با «ماریا دیمیترونا» بیوه‌ی یک کارمند گمرک ازدواج کرد. در بهار ۱۸۵۹ استعفایش از ارتش پذیرفته شد و توانست به نزدیکی مسکو نقل مکان کند. دو داستان خواب عموجان و دهکده‌ی ستیان چیکاوا را نوشت و به چاپ رسانید. در سال ۱۸۵۹ عرض حالی برای الکساندر دوم که تازه بر تخت نشسته بود فرستاد و بدین وسیله اجازه یافت به سن پترزبورگ برود. یک سال بعد او به جمع ادیبان و روشنفکران شهر سن پترزبورگ ملحق شد. در نشریه‌ای که برادرش منتشر می‌کرد - «ورمیا» - شروع به روزنامه‌نگاری کرد. از ژوئن تا اوت ۱۸۶۲ به اروپا سفر کرد. داستانی به نام ماجرای بی‌شرمانه را در «ورمیا» به چاپ رسانید. در ماه ژوئن ۱۸۶۳ «ورمیا»

تعطیل شد. قسمتی از تابستان و پاییز ۱۸۶۳ را با معشوقش در اروپا گذراند. در ۱۰ ژوئیه ۱۸۶۴ «میخائیل داستایفسکی» برادر بزرگش درگذشت. در ۱۶ آوریل ۱۸۶۴ ماریا دیمتریونا درگذشت. در فاصله سال‌های ۶۴-۱۸۶۲ کتاب‌های خاطرات خانه اموات و آزرندگان را به چاپ رسانید.

سفر به اروپا

در ۱۸۶۶ جنایت و مکافات را نوشت و در اکتبر همان سال رمان قمارباز را در ۲۶ روز نوشت؛ این کار با تندنویسی «آنا گریگوریونا» انجام شد. در ۱۵ فوریه ۱۸۶۷ با آنا ازدواج کرد و در آوریل همان سال با همسرش به اروپا سفر کرد و تا تابستان ۱۸۷۱ به روسیه بازنگشت. در این سفر بارها پول خود را در قمار از دست داد. سال اول سفر را در سوئیس و سال دوم را در ایتالیا و دو سال آخر را در درسدن گذراند.

در فوریه‌ی سال ۱۸۶۸ دخترش «سوفیا» به دنیا آمد که بیشتر از سه ماه زنده نماند. نوشتن ابله را در ژانویه‌ی ۱۸۶۹ در فلورانس به پایان رسانید و همیشه شوهر را در پاییز همان سال در درسدن نوشت. در ماه سپتامبر ۱۸۶۹ دختر دومش به نام «لیوبوف» به دنیا آمد. در ژوئیه‌ی ۱۸۷۱ نوشتن جن‌زدگان را به پایان رسانید. در تابستان همان سال پسرش به نام «فدیا» به دنیا آمد. در آغاز سال ۱۸۷۳ سردبیر مجله‌ی «گراژ دانین» شد و تا ماه مارس سال بعد به این کار ادامه داد. جوان خام را در زمستان ۷۵-۱۸۷۴ نوشت که در طول سال ۱۸۷۵ در مجله‌ی «اوتچستیه زابیسکی» انتشار یافت. «الیوشا» آخرین فرزندش در ماه اوت ۱۸۷۵ به دنیا آمد که در سه‌سالگی بر اثر حمله صرع درگذشت. یادداشت‌های روزانه‌ی نویسنده را طی سال‌های ۷۷-۱۸۷۶ به همین نام در روزنامه منتشر کرد. برادران کارامازوف در طول سال‌های ۷۹-۱۸۸۰ به تدریج در «روسکی وستنیک» منتشر شد.

در جشن سه‌روزه‌ی بزرگداشت پوشکین در پی سخنرانی‌اش به اوج شهرت و افتخار در زمان حیاتش رسید و سرانجام در اوایل فوریه‌ی سال ۱۸۸۱ در اثر خون‌ریزی ریه درگذشت.

دیدگاه

داستایفسکی در آثار خود شخصیت‌هایی را حلاجی می‌کرد که حتی آدمکشی را زیر لوای مرام و اعتقادات ایدئولوژیک خود موجه می‌دانستند. به همین خاطر آثار این نویسنده در تمام سال‌هایی که از آن می‌گذرد، چه در دوران قدرت‌گیری حکومت‌های تمامیت‌خواه قرن بیستم و چه امروزه که «کارزار علیه ترور» در جریان است، با چالش‌های زمانه تناسب دارند. او به‌خصوص به افکار و ایده‌هایی که پس از ده سال تبعید و بازگشت به سن‌پترزبورگ در میان روشنفکران رواج یافته بود به دیده شک می‌نگریست. مخالفت و اعلام جرم داستایفسکی علیه نهیلیسم روسی در کتاب او با عنوان تسخیرشدگان (جن‌زدگان) به‌خوبی منعکس شده است. این کتاب که در سال ۱۸۷۲ چاپ شد به خاطر زبان آمرانه و نصیحت‌گونه آن موردانتقاد قرار گرفته؛ ولی بدون تردید او می‌خواست نشان دهد که افکار مرسوم در میان روشنفکران آن نسل می‌توانند خطرناک باشند. داستانی که داستایفسکی در این کتاب نقل می‌کند در قالب یک طنز سیاه و گزنده، روشنفکران هم‌دوره خود را به خاطر بازی کردن با ایده‌های انقلابی بدون آنکه بدانند انقلاب در عمل به چه معنایی است به‌نقد می‌کشد. داستان کتاب را درواقع می‌توان نسخه‌ای از حوادث واقعی دانست که درزمانی که داستایفسکی مشغول نگارش کتاب بود اتفاق می‌افتاد. داستایفسکی در داستان تسخیرشدگان استدلال می‌کند که فراموش کردن موازین اخلاقی و انسانی به خاطر افکار آزادی‌خواهانه به‌نوعی تمامیت‌خواهی و استبداد بدتر از گذشته منجر می‌شود.



اتاق مطالعه‌ی داستایفسکی

درباره کتاب

قمارباز نخستین ترجمه‌ی جلال آل‌احمد است از زبان فرانسه و مال پاییز سال ۱۳۲۷. جلال در آن موقع بیست‌وپنج‌ساله است. دو، سه سالی است که از تحصیل رشته‌ی ادبیات فارسی دانشگاه تهران فراغت یافته و دو سالی است که در دبیرستان شرف تهران، دبیر ادبیات است (با حقوق ماهیانه‌ای کمتر از دویست تومان!)

سال ۱۳۲۷ در تاریخ سیاسی ما، سال تکلیف شدن محمدرضای پهلوی جوان و نابالغ است. شاه جوان، دیگر آمادگی امرونی شنیدن از نخست‌وزیران پیرسالی چون فروغی و قوام و ... را ندارد. اراده‌ی خود را مافوق اراده‌ی پیرسالان سیاست می‌خواهد و این به معنای شروع یک دوران تازه‌ای است در دیکتاتوری و خفقان. بهمن‌ماه همین سال، اولین تروربازی شاه، تدارک دیده می‌شود. تیر می‌آید ولی قضا می‌شود! و این خیمه‌شب‌بازی در مراسم دانشگاه، می‌انجامد به تخته کردن بساط و دکان همه‌ی احزاب و مطبوعات.

اما سال ۱۳۲۷، در تاریخ حیات جلال نخستین سالی است که او فعالیت سیاسی و حزبی ندارد. یک سال پیش، همراه جمعی از همفکران خویش همه سرخورده از حزب توده، از حزب انشعاب کرده است. ساعات فراغتی که در طول روز و در چند سال قبل، صرف فعالیت‌های حزبی می‌شد، اینک که فعالیت‌های حزبی جلال متروک مانده، آزاد است. جلال نیاز داشته است به

اشتغال تازه‌ی جانشینی. جلال اهل قمار و عرق و رقص و اشتغالات مرسوم آن سالیان نیست. ترجمه‌ی قمارباز، از زبان فرانسه، حکایت دارد از این مواضع.

قبل از این کتاب، جلال چند کتاب چاپ کرده است. همه را به نفقه‌ی جیب خویش. یکی اش عزاداری‌های نامشروع که مقاله‌ای است انتقادی و دوتایش، دو مجموعه قصه‌ی دید و بازدید و سه‌تار است. قمارباز نخستین کتابی است که از او چاپ شده است و بدون اینکه هزینه‌ای کرده باشد و افزون بر آن، سیصد تومان هم حق‌الترجمه رفته است (معادل یک ماه و نیم حقوق و مواجب ماهانه‌ی شغلی‌اش).

ناشر نخستین، حسن معرفت است. صاحب آبلیمو فروشی معروفی در شیراز و مدیر کانون معرفت در تهران که یک بنگاه انتشاراتی است؛ اما نوجو و مبتکر. یک، دو سالی است دست به انتشار مجموعه‌ای زده است به نام صد کتاب از صد نویسنده‌ی بزرگ دنیا. قمارباز، کتاب پنجم آن مجموعه است. کانون معرفت، نخستین ناشری است که داوطلب چاپ ترجمه‌ای از جلال شده است. جلالی که در آن روزگار، نویسنده‌ی تازه‌کار و بی‌بازاری است. ناشر، سرمایه را به پشتوانه‌ی داستایوسکی به‌کار انداخته است و شاید هم به اعتبار دوستی‌اش با ابراهیم گلستان.

ابراهیم گلستان دوست هم‌فکر و هم‌حزب جلال است؛ اما دوست همشهری و هم‌کلاس حسن معرفت نیز هست. این امر، باعث و بانی تولد کتاب فارسی قمارباز است.

پس از مرگ جلال، به سفارش همو، در نظر بود که آثار چاپ‌شده‌اش نیز همراه باشد با اصلاحات و تجدیدنظرهای بعدی. به همین جهت بود که اوصیای جلال، نخستین کارشان تماس گرفتن با ناشران آثار جلال بود. کانون معرفت از زمره‌ی ناشرانی بود که راه اصلاح و تجدیدنظر در ترجمه‌ی ابتدایی قمارباز را بست و اوصیای جلال، چون حال و سر عناد نداشتند،

قمارباز را از حوزه‌ی نظارت خویش خارج کردند و به این ترتیب بود که چاپ‌های متعدد و گوناگونی (در قطع جیبی، رقعی و وزیری) از آن کتاب چاپ و پخش شد و پیداست بدون رضایت اوصیاء و به ناحق.

چند سالی است که حسن معرفت، مدیر کانون معرفت به جوار رحمت حق پیوسته است و خدایش بامرزد! آن طور که پیداست، عقبه‌ی وی کانون معرفت را روشن نمی‌خواهند و دو سالی است آن ترجمه نایاب است.

اینک انتشارات فردوس، با اطلاع از سوابق امر، داوطلب تجدید چاپ آن کتاب است و به ما مراجعه کرده است و ما بدون آن اصلاحات، حاضر به چاپ تازه نبودیم. ناشر رضا داد به حروف چینی و چاپ تازه.

در این چاپ تجدیدنظر شده، دو نوع تغییرات اصلی و فرعی زیر انجام شده است:

۱- اصلاحات خود جلال را، از حاشیه‌ی چاپ اول کتاب سند قرار داده‌ایم.

۲- سلیقه‌های جلال را، در چاپ آثار بعدی‌اش چه در املاء و چه در انشاء مراعات کرده‌ایم و باز، سند ما چاپ‌های اول ده، پانزده سال آخر حیات خود جلال است.

این کتاب، دومین چاپ قمارباز باید در حساب آید و به بیانی، اثری تازه.

شمس آل احمد ۱۳۵۷

این کتاب از روی ترجمه‌ی فرانسوی آثار کامل داستایوفسکی از انتشارات N.R.F چاپ سال ۱۹۳۱، ترجمه‌شده است. کتاب قمارباز در این سلسله به وسیله‌ی هانری مونگو^۱ به فرانسه درآمده و باید گفت که دقیق‌ترین ترجمه‌های این کتاب به زبان فرانسه است.

این نکته را مترجم با مقایسه‌ای که میان ترجمه‌ی این شخص و ترجمه‌ی دیگری که هالپرین کامنسکی^۲ کرده است دریافت. نسخه‌ی اخیر را که به وسیله‌ی کتابخانه‌ی رولیه پلون^۳ در سال ۱۹۳۰ چاپ‌شده، مترجم از آقای دکتر خائوری به امانت گرفت و به این وسیله از ایشان تشکر می‌کند.

ج.آ.

^۱ - Henri Mongault

^۲ - Halferine Kaminsky

^۳ - Relieeplon